



جوان نسل سوّم انقلاب از جوان نسل اوّل امیدبخش تر است

رهبر انقلاب اسلامی در بیست و ششم دی‌ماه 1396 در دیدار خانواده شهید بیلاقی بیاناتی داشتند که بخشی از آن برای اولین بار منتشر شده است.

رهبر انقلاب اسلامی در بیست و ششم دی‌ماه 1396 در دیدار خانواده شهید بیلاقی بیاناتی داشتند که بخشی از آن برای اولین بار منتشر شده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار فرمودند: جوان نسل اوّل، کسانی بودند که از روی احساسات، از روی هیجان [کار کردند]؛ احساسات بود، احساسات خوبی هم بود و همان احساسات کار کرد، یعنی یک نظام کهن را سرنگون کرد و اسلام را رو آورد.

ایشان افزودند: این را ما کوچک نمی‌گیریم، اما غالباً دانه‌دانه؛ افراد نمی‌گویم همه - از روی احساسات لانه‌لانه؛ جاسوسی را آن روز رفتند و با شجاعت تمام گرفتند، اما بعداً رفتند با آمریکایی‌ها صحبت کردند و عذرخواهی کردند. این ناشی از چیست؟ ناشی از کم‌عمق بودن آن انگیزه است. آن انگیزه متکی به یک زیرساخت محکم نبود؛ انگیزه بود، اما زیرساختش محکم نبود. رهبر انقلاب اسلامی خاطر نشان کردند: جوان‌های امروز - [هرچند] بعضی [از آنها] هستند که بی‌خیال در خیابان راه می‌روند؛ زمان جنگ هم بودند، نه اینکه نبودند - اما آن [جوانی] که دنبال وظیفه می‌روند، می‌فهمد چه کار دارد می‌کند.

یک نمونه‌اش همین حجی است و صدها نمونه، بلکه هزارها نمونه از این قبیل وجود دارد. روایت رهبر انقلاب درباره سلمان فارسی

به گزارش فارس، نشریه «خط حزب‌الله»؛ در صد و هجدهمین شماره خود با انتشار خبر ویژه‌ای از شرح حدیث درس خارج رهبر انقلاب نوشت:

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب در ابتدای درس خارج روز دوشنبه مورخ 2 بهمن‌ماه، به ذکر حدیثی (1) از امام صادق (ع) درباره خصوصیات جناب سلمان فارسی پرداختند. نظر به این که این حدیث می‌تواند الگویی اخلاقی و رفتاری برای نیروهای مؤمن و انقلابی باشد، خط حزب‌الله برای اولین بار آن را منتشر می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علي سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علي اعدائهم اجمعين. «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بَرَزَجٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عليه السلام): مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ؛ رَاوِي مِي‌گويد چقدر من زياد مي‌شنوم از شما که نام سلمان را مي‌برد و از او ياد مي‌کند. معلوم مي‌شود که حضرت [امام صادق (عليه السلام)] مکرر در مکرر راجع به سلمان مطالبی را مي‌فرموده‌اند. اين شخص تعجب مي‌کند که چيست که اينقدر موجب شده شما به او توجه داريد، يا شايد مثلاً به او محبت داريد و از اين قبيل. «فَقَالَ: لَا تَقُلْ الْفَارِسِيَّ؛ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ؛» يعني نسبت او، فراتر از نسبت قومي مي‌باشد؛ و ميهني است؛ نسبت ديني است. اين البته به هيچ وجه، طعن به قوم فارس نيست؛ پيغمبر اکرم و ائمه (عليهم السلام) از فارس - مردم ايران - تمجيد کردند، تعريف کردند؛ در اين که ترديد نيست. مي‌خواهد بفرمايد که اين شخص، فراتر و بالاتر از اين است که به نسبت قومي شناخته بشود؛ نسبت او، نسبت عقیده و دين و پيامبر است؛ او کاتبه - مثلاً - فرزند پيغمبر است.

«أَتَدْرِي مَا كَثَرَتْ ذِكْرِي لَهُ؟» [حضرت فرمود] مي‌داني چرا؟ «قُلْتُ: لَا. قَالَ: ثَلَاثَ خِصَالٍ؛ سه خصوصيت در سلمان بود که اين موجب مي‌شود که من او را زياد ياد کنم و نام او را ببرم - لابد مثلاً - اجلال کنم او را، تعظيم کنم او را يا محبت به او بورزم. «أَحَدُهَا: أَيَّارُهُ هُوَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَلِيَّ هُوَ تَفْسِيهِ؛ چيست آن سه خصلت؟ يکي [امام صادق] است: ميل اميرالمؤمنين را بر ميل خود غلبه مي‌داد. از اين معلوم مي‌شود که بيش از يک بار چنين چيزي اتفاق افتاده که حضرت چيزي را اراده کردند، سلمان چيز ديگري در دل خود و در ذهن خود مي‌خواست است وليکن ميل و هواي اميرالمؤمنين را - هوي - يعني ميل - بر ميل خود ترجيح داده است. ببينيد مقام اميرالمؤمنين را؛ حالا البته اينها که گوشه و کنارهاي آن عظمت و آن جلالت الهي و ملکوتي و جبروتي است ولي خب، اينها همه، هرکدام يک نشانه است.

«وَالثَّانِيَّةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَيَّ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعَدَدُ؛ [دوم:] فقرا را دوست مي‌داشت. بعضي‌ها از طبقه مستضعف جامعه اصلاً بدشان مي‌آيد؛ حاضر نيستند طرف آنها بروند، نگاه نکنند

به آنها! خودشان را برتر از آنها می‌دانند؛ او نه؛ فقرا را دوست می‌داشت؛ آنها را بر اهل ثروت ترجیح می‌داد. اگر فرض بفرمایید در یک جایی امر دایر بود بین یک سرمایه‌دار محترم خیلی پولداری یا یک فقیری، یا باید مثلاً خانه‌ی؛ این برود یا خانه‌ی؛ آن برود، یا باید به این سلام کند یا باید به آن سلام کند، این فقیر را بر آن غنی ترجیح می‌داد؛ اینها درس است دیگر. ما طلبه‌ها، ما جامعه‌ها؛ روحانیت و علمی، یکی از خصوصیاتمان از اول همین بوده است که با ضعفا و طبقه‌ها؛ ضعاف نزدیک بوده‌ایم؛ این خیلی امتیاز بزرگی است. بله، گاهی پولدارها ممکن بود سراغ یک عالمی‌ها؛ هم بیایند، او هم یک احترامی‌ها؛ بکند اما معاشرت روحانیون ما، علمای ما، مراجع ما، ائمه‌ها؛ جماعت ما - علمانی که بودند با مردم - عمدتاً با مردم فقیر و زیر متوسط بوده است؛ این خیلی چیز مهمی است؛ این را باید نگه بداریم. حالا که علما و روحانیت، به یک موقعیتی در عالم سیاست دست پیدا کرده‌اند، نباید آنچه را تاریخچه‌ها؛ ما و سنت کهن ما است از دست بدهیم. این که در یک شهری یک عالمی‌ها؛ مثلاً باشد، [ولی] بین مردم معروف باشد که ایشان با تجار و با پولدارها و با باغدارها و مانند اینها [انس دارد] - مهمانی‌ها؛ این؛ مهمانی در باغ آن - اما با فقرا نه، انسی ندارد؛ این چیز خوبی نیست. این هم یک خصوصیت.

وَالثَّالِثَةُ: حُبُّ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ؛ یکی هم این [سومی]: جناب سلمان علم را دوست می‌داشت، علما را دوست می‌داشت. این سه خصوصیت در این بزرگوار، موجب می‌شود که امام صادق با آن جلالت و عظمت، نسبت به او گرایش پیدا کند، محبت - یا تجلیل و تعظیم - نسبت به او بکند. إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ [می‌فرمایند: سلمان بنده‌ها؛ صالح حنیف مسلمان است و از مشرکین نیست].

1) امالی طوسی، مجلس پنجم، ص 133